

درباره بعضی لغات مهجور زبان دری که در گوشیهای تاجیکی تا امروز محفوظ مانده

ملك الشعرا بهار شاعر و دانشمند برجسته ایران در یکی از آثار خود موسوم به « سبک شناسی » مینویسد که هم امروز در خراسان - خاصه افغانستان و بخارا و تاجیکستان - نمونه های بارزی از طرز تلفظ زبان دری در روستاها موجود است (۱) و در جای دیگر اثرش قید مینماید: در اینکه زبان دری از لهجه های شرقی است شکی نیست. (۲)

در اینصورت جای تعجب نیست که اگر امروز در گوشیهای گوناگون زبان تاجیکی به کلماتی برمیخوریم که مدتهاست در زبان ادبی فارسی مستعمل نبوده و در شمار لغات مهجور میباشند. صدراالدین عینی بنیادگذار ادبیات شوروی تاجیک به موجود بودن اینگونه کلمات بارها اشاره کرده و در یکی از آثار خود چنین قید میکند:

« حتی در شاهنامه آنگونه لغت های فارسی به آن گونه تلفظ کار فرموده شده اند که امروز در زبان ادبی ایران کار نمیفرمایند اما در میان تاجیکان زنده است. » (۳)

آقای جمال زاده نویسنده مشهور ایران نیز به این مسئله توجه خاصی نموده و در مقدمه فرهنگ لغات عامیانه مینویسد: « يك نكنه مهم زاهم نباید فراموش کرد که مقداری از این کلمات عوامانه روزگاری

-
- ۱- سبک شناسی تصنیف شادروان محمدتقی بهار « ملك الشعرا » جلد اول ، چاپ دوم ص ۲۴ - ۲۳
۲- همان اثر ص ۲۵
۳- صدراالدین عینی درباره فردوسی و شاهنامه او ، دوشنبه ۱۹۴۰ ص ۵۳ .

مورد استعمال بزرگان و سخنوران نامی ما واقع گردیده و در واقع میتوان گفت که از جمله کلمات فصیح و الفاظ ادبی بشمار می آمده است . « (۴)

چند سال پیش در ولایت «مست‌چاه» که در قسمت علیای وادی زرافشان واقع است مشغول تحقیق گویشهای تاجیکان بودم متوجه شدم که در آن نواحی کلماتی مستعمل است که در زبان ادبی تاجیکی و فارسی معاصر جزء کلمات مهجور است ، ولی در آثار شاعران بزرگ بطور وسیع مورد استعمال بوده است . از آنجا که آشنائی و تدقیقات در اطراف اینگونه لغات برای آموختن باز هم عمیقتر تاریخ ادبیات و زبان تاجیکی و فارسی اهمیت بسزائی دارد ، تصمیم گرفتم فهرستی از آنها را ترتیب داده و به اطلاع خوانندگان گرامی برسانم . بدین منظور قدیمترین فرهنگ زبان فارسی و تاجیکی یعنی لغت فرس (۵) و همچنین فهرست کلمات مهجور زبان فارسی که در آخر جلد سوم کتاب استاد سعید نفیسی درباره احوال و اشعار رودکی (۶) بطبع رسیده است از نظر گنزاینده شد بنظر رسید که تعدادی از این کلمات مهجور هنوز در زبان تاجیکی مستعمل است و بکار میرود ، مثلاً : «لنج» ، «چگری» ، «پشک» ، «تندوز» و غیره که در گفتگوهای روزانه تاجیکان مصططح بوده و بکار برده میشوند .

ولی دقت مخصوص من قبل از همه به لغاتی جلب گردید که هم در زبان ادبی فارسی و هم در زبان ادبی تاجیکی معاصر یا بکلی مورد استعمال نمی باشند و یا بطور نادر بکار میروند ، در حالی که همین کلمات در گویشهای تاجیکی از لغات عادی میباشند .

در مسافرت بعدی خود که بمنظور تحقیقات جامعتری نزد تاجیکان مست‌چاه و فلغر و دهکده پنجرود که زادگاه رودکی بزرگ است رفتم فهرست کلمات مهجور آقای سعید نفیسی را نیز همراه داشتم . در این مسافرت اساساً به مقایسه کلمات مهجور که در زبان مردم ناحیه مذکور (واقع در وادی زرافشان) زنده مانده و در تلفظ های روزانه بکار میروند مشغول شدم . در نتیجه آن تدقیقات فهرستی بوجود آمد که بدین وسیله از نظر خوانندگان گرامی میگردد .

آغده بمعنی خشمگین و غضبناک (در گویش تاجیکان «مست چاه») ، در اشعار رودکی و فردوسی هم کلمه آغده یا آغده به این

-
- ۴- فرهنگ لغات عامیانه تألیف سید محمد علی جمال زاده بکوشش محمدجعفر محبوب تهران ۱۳۴۱ ، ص ۶-۵
۵- کتاب لغت فرس تألیف ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی طهران ، ۱۳۱۹ شمسی .
۶- احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی تألیف سعید نفیسی ، مجلد سوم تهران ۱۳۱۹

معنی بکار رفته است . فردوسی میگوید :

سوی زرم آمد چو آرغده شمیر
کنندی بیزو سمنندی بزیو

آسوخته بمعنی چوبی که نیم سوخته باشد (مست چاه) ، شاعر
معروفی بلخی این کلمه را در شکل آسغده بکار برده است (نفیسی ،
ص ۱۲۹۵) .

او میگوید :

همچو آسغده میان تنور

ایستاده میان گرمابه

پده نام درختی است که در کوهستان میروید (مست چاه) ،
در لغت فرس چنین میخوانیم :

« پده درختی باشد سخت ، هرگز باریاورد ، رودکی گوید :

از مهر او ندارم بی خنده کام رلب

تاسرو سبز باشد و باز آوردیده (۷)

پروازه بمعنی شیرینی هائی که آنها را در جشن عروسی در بین
مهمانان پراکنده میکنند . در لغت فرس این کلمه اینطور توضیح داده
میشود : پروازه خوردنی بود که از پس کس برند ، مرصعی گوید :

ای زن روسپی این شهر را دزوازه نیست

نه بهر شهری مرا از مهتران پروازه نیست (۸)

پشک بمعنی سرگین گوسفند (در همه گویشهای تاجیکان
قسمت علیای وادی زرافشان) ، در شعر عباسی در شکل پشک نیز
به معنی بالا استعمال شده است نفیسی ، (ص ۱۱۶۴) .

پلانچ در دوره پیش از انقلاب در «مست چاه» و «فلغره» دوزن که
در ازدواج یک مرد بودند آن زنها یکدیگر را پلانچ میگفتند ، به این
لغت در شکل بنانچ در شعر شهید بلخی برمیخوریم :

همی نسازد با داغ عاشقی صبرم

چنان کجا بنسازد بنانچ با بنانچ (۹)

ترونج بمعنی قسمت راه باریک کوهستانی که ساکنین آنرا
واسطه چوبها وسیعتر و محکمتر کرده اند (مست چاه) در شعر
رودکی در شکل ترفنچ بمعنی راه باریک و دشوار بکار رفته است .

راهی گو راستست بگزین ایدوست

دور شو از راه بیکرانه و ترفنچ (۱۰)

جلفوزه نام رستنی کوهی است (گویش ده ینجروود) ، در شعر

۷- لغت فرس ، ص ۴۸۷

۸- لغت فرس ، ص ۴۳۹

۹- لغت فرس ، ص ۵۹ ، نفیسی ، ص ۱۲۲۸

۱۰- نفیسی ، ص ۱۳۱۹

رودکی بمعنی باز درخت صنوبر بکار رفته است (نفیسی ، ص ۱۰۶۹)

جی بمعنی دریاچه ، این آئمه اکثرا در اصطلاحات جغرافیائی قسمت بالای وادی زرافشان استعمال دارد ، در شعر رودکی بشکل ژبی استعمال شده است :

ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش

آتشکده دارم سر ربر هر مرزء ای ژبی (۱۱)

خرند امروز در تلفظ اهالی پنجرود وهم در شعر ابوشکور بلخی (۱۲) بمعنی زستنی بکار میرود .

زاهه بمعنی سبرکوهی (مست چاه) ، در شعر عباسی در شکل رافه بکار رفته است (نفیسی ، ص ۱۱۶۵)

غوش نام درختی است که چوب آن برای ساختن دسته تبر بکار میرود (مست چاه) ، اسمی طوسی مینویسمد : غوش چوبی است سمخت که سپاهیان سلاح و خنیاگران زخمه سازند . (۱۳)

کازه بمعنی لانه پرنده (مست چاه) ، در زبان ادبی تاجیکی این کلمه بمعنی کلبه بکار میرود ، در شعر کسائی بمعنی زیرین استعمال میشود : شاخ درخت که سیادان برابر دام بزنند قاصید نترسد (نفیسی ، ص ۱۲۱۶) این کلمه عینا بهمین معنی در گویش تاجیکان مقیم اطراف سمرقند موجود است . (۱۴)

کلخج بمعنی خشک ریشه اندام (مست چاه) در لغت فرس اینطور میخوانیم :

کلخج - شوخی و چرکی که بر دست و اندام بود با حفظ معنی بالا در شعر عماره قید شده است . (۱۵)

مغاک بمعنی گودال (در همه گویشهای تاجیکان قسمت علیای وادی زرافشان) ، در شعر رودکی نیز به این معنی استعمال شده است (نفیسی ، ص ۱۰۸۸)

هلاک بمعنی یک نوع لوبیای خرده (مست چاه) و (فلغر) ، بوالموید میگوید :

سناکسا که ندیم حریره و بره است

و بس کسست که سیری نیابد از هلاکی (۱۶)

وزغ بمعنی بندی است که در جویبار از سنگ و گل و شاخ

۱۱- نفیسی ، ص ۱۰۷۵

۱۲- نفیسی ، ص ۱۲۵۸

۱۳- لغت فرس ، ص ۲۱۳-۲۱۲

۱۴- برای این اطلاع از آکادمسین میرزایف خیلی ممنونم .

۱۵- لغت فرس ، ص ۶۰- نفیسی ، ص ۱۱۹۳

۱۶- لغت فرس ، ص ۲۵۴-۲۵۳

درخت می‌سازند (در همه گویشهای وادی زرافشان) . در شعر رودکن نیز در همین معنی بکار برفته است . (۱۷)
یارستن بمعنی جرات کردن ، این کلمه در همه گویشهای تاجیکان ساکن قسمت‌های بالای وادی زرافشان از کلمات بسیار مستعمل است .

رودکی و معاصرانش به همین معنی استعمال میکردند . (نفیسی ، ص ۱۲۹۷)

در سال ۱۹۵۸ میلادی در دو شماره مجله « شرق سرخ » در مقاله آقای ذهنی که تحت عنوان « درباره بعضی کلمه های معمول استاد رودکی و معاصرانش » بچاپ رسیده (۱۸) نیز به برخی از لغات مہجور که در گویش‌های مختلف تاجیکی تا بحال محفوظ مانده است اشاره گردیده . اینک کلماتی چند از نمونه‌های این کلمات را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم :

پاغنده - در گویش تاجیکان « آب گرم » و « یوان » بمعنی کلوله ریسمانی که از پنبه رشته شده باشد و در شعر بوطیب در معنی « پنبه کلوله کرده » استعمال میشود

جهان شده فرتوت چو پاغنده سروکیس
کنون گشت سیاه موی و عروس جمالش

تس در بخارا و اطراف آن بمعنی کلند (کلنک) بکار میرود ، در شعر منجیک هم به این معنی استعمال شده است .
زرفین یا **زلفین** بمعنی زنجیر در ، دقبقی میگوید :

به آب گرم در مانده ست پایم
چو در زرفین در انگشت ازهر

شرفاک بمعنی صدای پای ، ابوشکور بلخی میگوید :

توانگر به نزدیک زن خفته بود
زن از خواب شرفاک مردم شنید

فند این کلمه را همه تاجیکان بمعنی مکر و فریب استعمال میکنند . رودکی میگوید :

نیز ابا نیکوان نماید جنگ فند

لشکر فریاد نه خواسته نه سودمند

وازیچ یا **وایش** این کلمه در گویشهای تاجیکان مقیم سمرقند و پنجکنت و شهر سبز و کتاب بکار میرود . در اشعار شاعران بزرگ در شکل **وازیچ** بمعنی خوازه انگور استعمال میشده است .
شاگرد بخارانی میگوید :

همه واژیچ پر انگور همه جای عصیر

۱۷ - لغت فرس ، ص ۲۳۳ ، نفیسی ۱۰۰۵
۱۸ - شرق سرخ ، دوشنبه ۱۹۵۸ شماره ۱۱ - ۱۰

و آنچه ورزید کنون بر بخورد بر زگرا
 بعضی کلمات مهجور زبان فارسی هم در گویش تاجیکان ولایت
 کولاب که در جنوب تاجیکستان واقع است استعمال میشود .
 آقای کپرنوف کارمند علمی انستیتوی زبان و ادبیات فرهنگستان
 علوم تاجیکستان به این مسئله توجه نموده و در اثر خود چنین
 قید میکند : (۱۹) که آن کلمات مهجور زبان ادبی فارسی که هنوز
 در گویشها زنده است ، حتی در عصرهای ۱۱-۱۰ میلادی همچون
 لغات گویشی بشمار میرفته است و الا آنها در لغت فرس درج نمیشد . (۲۰)
 کلماتی که در این مقاله مطرح گردیده فقط قطره‌ای از بحر بی‌کرانه
 لغات زبان فارسی و تاجیکی میباشد . وظیفه زبان شناسهاست که
 توجه خود را در جمع‌آوری و تحقیقات درباره اینگونه لغات بیشتر
 نمایند تا از این راه بتوانند به عالم علم و ادب و آموختن تاریخ ادبیات
 خلق‌های فارس و تاجیک خدمت گرانبهائی نمایند .



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱۹- و . کپرنوف «لغت فرس اسدی طوسی و مقام آن در تاریخ
 لغت‌شناسی تاجیکی (فارسی)» دوشنبه ، ۱۹۶۴ ص ۱۴۸
 ۲۰- همان اثر ص ۱۴۹